



به نام خداوند بخشنانده‌ی مهربان

احتراماً به استحضار می‌رساند که محتوای ذیل در خصوص پاسخ به ۳ شبهه‌ی رایج نسبت به قضیه‌ی فلسطین، جهت کاربست در خطبه‌ها و سخنرانی‌های نماز جمعه، برای خطیبان و ائمه‌ی جمعه و جماعت آماده گردیده؛ امید است که مفید و مؤثر واقع گردد.

شبهه (۱): «بیت المقدس، زادگاه حضرت موسی (ع) پیامبر دین یهود و نیز قبله‌ی یهودیان است؛ پس سرزمین فلسطین، متعلق به یهودیان است.»

پاسخ: آیا اگر انسان‌های محبوب یا الگوهای فکری، مذهبی یا اخلاقی ما در یک منطقه‌ی جغرافیایی ساکن بوده باشند، این حق برای ما ایجاد می‌شود که به لحاظ حقوقی، محل سکونت آن‌ها را ملک و میراث خود تلقی کنیم؟ برای مثال آیا منطقی است که ما مسلمان‌های ایران، هم‌اکنون به سوی مکه و مدینه حمله‌ور شویم و ساکنان بومی آنجا را -فارغ از دین و مسلک‌شان- اخراج نموده یا به قتل برسانیم و این منطقه را با مصادره‌ی اراضی مردم و احداث شهرک‌های مسکونی و صنعتی اشغال کنیم و مسلمانان جهان را به سوی این منطقه، تشویق به مهاجرت نماییم، صرفاً با این استدلال که پیامبر ما ۱۴ قرن پیش در اینجا متولد گردیده و مبعوث شده و زندگی کرده است؟ یا با این استدلال که چون کعبه‌ی شریف به‌عنوان قبله‌ی مسلمانان در این منطقه واقع شده، پس این شهر و این سرزمین به لحاظ حقوقی، متعلق به ماست و باید در تملک ما باشد؟ آیا این منطق است؟ راستی چه کسی به این ادعا و استدلال بی‌مایه، توجه می‌کند و آن را معتبر می‌شمارد؟



شبهه (۲): «یهودیان در قرون گذشته، ساکن فلسطین بوده‌اند و هم‌اکنون حق دارند به سرزمین‌شان بازگردند».

پاسخ: برای پاسخ به این شبهه لازم است به اختصار، تاریخ فلسطین را مرور نماییم. حدود ۵ هزار سال قبل، کنعانیان عرب به فلسطین مهاجرت کردند و در آنجا ساکن شدند و نام این منطقه، موسوم به کنعان شد که به مرور زمان، شهرها و روستاهای مختلف در این منطقه شکل گرفتند. کلمه‌ی فلسطین از دوران باستان گرفته شده است. حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، «فلیسطیه»، منطقه‌ای ساحلی در فلسطین کنونی بود که در نزدیکی نوار غزه قرار داشت و پنج شهر غزه، اشکلون، اشداد، اکرون، و جت را در بر می‌گرفت. حدود ۲ هزار سال قبل از میلاد مسیح، حضرت ابراهیم از حرّان (جنوب ترکیه‌ی کنونی) به سمت کنعان (فلسطین کنونی) هجرت فرمود. از حضرت ابراهیم و دو همسرش (ساره و هاجر) دو فرزند به نام اسحاق و اسماعیل متولد شدند. حضرت ابراهیم، ساره و اسحاق را در کنعان (فلسطین کنونی)، و هاجر و اسماعیل را در حجاز (عربستان کنونی) اسکان داد. بعدها حضرت موسی (ع) از نسل حضرت اسحاق به عنوان پیام‌آور دین یهود، و حضرت محمد (ص) از نسل حضرت اسماعیل به عنوان پیام‌آور دین اسلام انتخاب گردید.

در خصوص تاریخ دین، اشاره به یک نکته، حائز اهمیت است. «محیط» گرچه می‌تواند انسان‌ها را تحت تاثیر «دین غالب» قرار دهد اما هرگز نمی‌تواند ماندن انسان‌ها را روی آن دین، ضمانت نماید. یعنی ما شاید به خاطر تولد در یک خانواده‌ی مسلمان، دین مان اسلام باشد اما پس از بلوغ و آگاهی، مسلمان ماندن یا نماندن ما در اختیار خود ماست. این امر برای همه‌ی مردم دنیا و ادیان موجود صادق است. در گذشته، مردم در فرآیند کشورگشایی‌ها یا دادوستدهای تجاری، در معرض افکار و ادیان مختلف قرار گرفته‌اند که در نتیجه‌ی آن ممکن است، دین‌شان تغییر کرده باشد. مثلاً مسلمانان به مسیحی



تبدیل شده باشند یا مسیحیان و یهودیان به مسلمان تغییر دین داده باشند. در طول تاریخ، فلسطین ۲ بار میزبان حضور فاتحانه‌ی رهبران مسلمانان بوده است؛ یکبار در دوره‌ی حضرت عمر (رض) و بار دیگر در دوره‌ی سلطان صلاح‌الدین ایوبی (رح)؛ که در هیچ‌یک از این فتوحات، این دو بزرگوار ساکنان فلسطینی را نه تنها اخراج نکرده و به قتل نرسانده‌اند، بلکه آن‌ها را در زندگی طبیعی و دین‌دارانه‌ی خویش آزاد گذاشته و اماکن مقدس‌شان را محترم شمرده‌اند و این ادعا، دارای پشتوانه‌ی از مستندات تاریخی معتبر است. یعنی اسلام خود را بر سرزمین فلسطین تحمیل نکرده است، بلکه ساکنان فلسطین به دین اسلام مشرف شده‌اند. در واقع ساکنان فلسطین، تغییر نکرده‌اند؛ بلکه دین‌شان با اختیار خودشان تغییر کرده است؛ و همان‌هایی بودند که پیش از اسلام در آنجا زندگی می‌کردند؛ کسی مجبور به ترک فلسطین نشده و حقوقش پایمال نگردیده است.

این وضعیت تا حدود ۸۰ سال پیش ادامه داشته است. یعنی ساکنان فلسطین، همان مردمی بوده‌اند که یا بر دین و اندیشه‌ی خود باقی مانده‌اند و یا آن را تغییر داده‌اند. این وضعیت با اتفاقاتی که در طول این ۸۰ سال، رخ داده بسیار متفاوت است. سازماندهی یهودیان سایر کشورها و مهاجرت دادن آنان به سرزمین فلسطین از یکسو، و کوچاندن اجباری و کشتار دسته‌جمعی مردم فلسطین از سوی دیگر، هیچ شباهتی به تاریخ گذشته‌ی این سرزمین ندارد. بیش از ۸۰ درصد یهودیان مهاجر به فلسطین، هیچگونه پیوند نسبی یا تاریخی با بنی‌اسرائیل و یا فلسطین ندارند، چراکه اکثر آن‌ها از یهودیان «خزر» هستند و اصالت آن‌ها به قبایل قدیمی مغولی برمی‌گردد که در منطقه‌ی شمال قفقاز (جنوب روسیه) سکونت داشتند و در قرن هشتم میلادی تحت پادشاهی بولان در روسیه و شرق اروپا پراکنده شدند و امروزه از آن‌ها با عنوان یهودیان اشکنازی یاد می‌شود. آن‌ها اگر حقی در بازگشت به سرزمین قبلی خود داشته باشند باید به جنوب روسیه بازگردند.



از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۷ صدها هزار یهودی از اروپا و آمریکا طی ۵ مرحله مهاجرت، با حمایت انگلستان به سرزمین فلسطین ریخته شدند و سپس آن‌ها را از نظر نظامی تجهیز کردند تا در قالب گروه‌های شبه‌نظامی، فلسطینیان را قتل عام نمایند. آن‌ها این روند را با حمایت دولت‌های انگلیس و آمریکا ادامه دادند تا اینکه در سال ۱۹۴۷ سازمان ملل، با لابی‌گری آمریکا و انگلیس، زمینه‌های تاسیس دولت اسرائیل را فراهم نمود و طی «قطعنامه‌ی ۱۸۱»، سرزمین‌های فلسطین را به نفع صهیونیست‌ها، این‌گونه تجزیه و تقسیم کرد:

- ۴۴ درصد به فلسطینی‌ها تعلق دارد؛

- ۵۴ درصد به اسرائیلی‌ها تعلق دارد؛

- ۲ درصد منطقه‌ی بین‌المللی اعلام شده است (مسجدالاقصی هم جزو این بخش بود).

این در حالی است که رژیم صهیونیستی پس از تاسیس دولت، سال‌هاست زیر بار این قطعنامه نرفته و با اشغال مستمر اراضی فلسطین، آن را نقض کرده و با تجاوز به حریم فلسطینیان، سهم خود را از ۵۴ درصد به بیش از ۸۵ درصد رسانده است. به‌علاوه، یکی از اصول مُسَلَّم حقوق بین‌الملل در به رسمیت شناختنِ یک دولت و کشور، داشتنِ مرزهای مشخص و ممنوعیت توسل به زور در تعیین و تغییر مرزها است؛ در حالیکه مرزهای کشور اسرائیل، هنوز مشخص نیست و در سایه‌ی تجاوز و خشونت، به صورت مداوم در حالِ تغییر است.

حال با توجه به مطالبی که بیان شد، وجدان‌های هُشیار و مُنصف پاسخ دهند که آیا این قوم ظالم، پیوندی منطقی و حقوقی، با سرزمین فلسطین دارند یا خیر؟



شبهه (۲): « فلسطینیان زمین‌هایشان را به یهودیان فروخته‌اند، پس فلسطین متعلق به یهودیان است، نه فلسطینی‌ها. »

پاسخ: همچنان که در پاسخ به شبهه‌ی قبلی گفته شد، صدها هزار یهودی طی ۵ مرحله مهاجرت از سراسر دنیا به سوی فلسطین سرازیر شدند و در این سرزمین اسکان داده شدند. طبق اسناد معتبر تاریخی، میزان زمین‌هایی که یهودیان با حمایت و تسهیلگری دولت انگلیس خریداری کرده‌اند جمعاً به ۷٪ کل زمین‌های فلسطین نمی‌رسد؛ مابقی را با اجبار و تحت فشار قرار دادن فلسطینیان از چنگ آن‌ها بیرون کشیده‌اند. در دهه‌ی ۱۹۳۰، علمای فلسطین به محض اطلاع از نقشه‌ی شوم یهود و انگلیس، فتوای تحریم فروش زمین به غیر فلسطینیان را صادر کردند تا مبادا مردم با اراده و اختیار خود، وارد این معامله بشوند. همین امر موجب خشم یهودیان و انگلیسی‌ها و آزار و اذیت علمای فلسطین توسط آنان گردید.

پرسش کلیدی و مهم دیگر آن است که آیا خرید زمین، جواز تاسیس دولت را می‌دهد؟ آیا اگر جمع کثیری از ایرانیان بروند در کشوری دیگر زمین مسکونی یا صنعتی بخرند، آیا منطقی است صرف مالکیت بر این اراضی، ادعای حقانیت مبنی بر تاسیس دولت داشته باشند؟ بدون شک هیچ نهاد یا مجمع حقوقی و سیاسی در سطح بین‌المللی برای این ادعا، اعتبار و وجاهتی قائل نمی‌شود؛ اما این ادعای بی‌اعتبار توسط دولت‌های مستکبر جهان و نهادهای دست‌نشانده‌ی آن‌ها، مورد حمایت قرار گرفته است.

لذا هُشیار باشیم و تحت تاثیر شُبّه‌اتی قرار نگیریم که از جانب صهیونیست‌ها برای توجیه کارنامه‌ی سیاه‌شان، طراحی و انتشار یافته است؛ و سعی کنیم در بیان مواضع خویش، آگاهانه و منصفانه عمل کنیم و به خاطر خوشایند دیگران، کارنامه‌ی خود را برای آخرت، تیره و مکدر نماییم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بنیاد مجازی آبادگران مساجد